

دلنوشته مادر یکی از شهدای سقوط هواپیما که راز نسوختن بیرق های عزا در حادثه را برملا کرد

به گزارش شبکه اطلاع رسانی هرمز؛ پس از سقوط هواپیمای اوکراینی، مادر شهید امیر اشرفی از شهدای حادثه سقوط هواپیما دلنوشته‌ای را نوشت که بخشهایی از آن را در زیر بخوانید:

سلام مرا هم به حاج قاسم برسان!

بخشهایی از دلنوشته مادر شهید اشرفی که به مناسبت بازگشت پیکر فرزندش به اصفهان نوشته:

سلام امیرم!

خوش آمدی به خانه خوش آمدی به وطن خوش آمدی به اصفهان.
دل نگران بودم مادر!

درست است که وقتی پیکر تو را برایم آوردند، ظاهرا قد و قامت رعنایت و چهره زیبا و دوست داشتنی ات را ندیدم ولی همین یک ذره نشانه که دلم را به آن خوش کنم هم برای من مادر کافی است.

مهربانم! راستی الان کجایی و چه میکنی؟ امیر ناقلای من! نکند با فاطمه در مکان مخصوص شهدا مشغول سیر و سیاحت هستی و مادر را از یاد برده‌ای. اما اشکالی ندارد همین که بدانم روز قیامت شفاعتم را میکنی کافی است.

امیرم! تو خیلی مهربان بودی و حال روحی و جسمی همه اعضای خانواده همیشه برایت مهم بود. ببخشید که حالا باید برایت بگویم که پدرت خیلی بی تابی میکند، برادرانت خیلی ناله میکنند. بیا و خودت دلداری شان بده. من هرچه با آنها سخن میگویم اثر زیادی نمیکند. خودت برایشان دعا کن. خودت بیا و برایشان بگو که این ها همه امتحانی است بسیار بسیار سخت اما برای رشد و بزرگ شدن ما.

راستی آنجا حاج قاسم را دیدی؟ حتما دیده‌ای. همان که عکس ها و

پوسترهايش را در چمدانت گذاشته بودی تا بروی و دم در سازمان ملل در سوییس راهپیمایی راه بیندازی و محکوم کنی کشتن وقیحانه مردی که همه با هر عقیده و مسلکی دوستش داشتن و ثمره ریختن خونش وحدت و همدلی بود.

راستی اگر حاج قاسم را دیدی چیزی از وقایع این چند روز که بین مردم رخ داده است به او نگویی ها. آخریه وقت بنده خدا فکر کند که ثمره خونش بر باد رفته است.

امیرم! عزیزدل مادر! راستی لحظه مرگ، امام حسین به استقبالت آمدند؟ همان که به همراه همسر مهربانت، در غربت و در اولین شب محرم در خانه تان برایشان روضه گرفتید. راستی حضرت زهرا چطور؟ ایشان هم لحظه رفتنت از این دنیا آمدند؟ چه سوالی است که من میپرسم. مگر می شود برای کسی که میخواست نام شان و یادشان را در آن سر دنیا زنده نگه دارد نیامده باشند. یادت هست چقدر با حوصله پرچم های یا زهرا را در چمدانت جا میدادی. همان پرچمی که تنها چیزی بود که بعد از سقوط هواپیما نسوخته بود و سالم پیدا شد.

بفرما این هم ایران. مگر همیشه نمیگفتی من نرفتم که برنگردم. مگر همیشه نمیگفتی اگر روزی ذره ای در دلم محبت ماندن ایجاد شد همان روز برمیگردم تا آن محبت بیشتر نشود. مگر همیشه نمیگفتی با کسانی که میخواهند در آن کشور برای همیشه بمانند رفت و آمد نمیکنم تا مبادا نمک گیر نشوم. مگر نگفتی اگر جنگ شد درس را رها میکنم و باز میگردم. مگر همیشه از پایان نامه دکترایی که با احوالات کشور خودت سازگاری نداشت ناراحت نبودی.

مگر نه اینکه میخواستی حتما برگردی و به مردم ایران خدمت کنی. بفرما عزیزدل مادر! این هم ایران.

میخواستی برگردی و حالا هم به خواسته ات رسیدی برگشتی و چه بازگشت شکوه مند و تکان دهنده ای.

امیرم! برای ما جاماندگان در این دنیای غریب و فراق کشیده از ولی خدا دعا کن.

برای صبرمان، برای آرامش و یقین مان، برای عقلانیت و انصاف مان، برای تلاش و مسئولیت پذیری مان و برای اینکه خدایی تر باشیم. حالا که آنجایی برای مسئولین مان هم دعا کن. دعا کن بیشتر خودشان را کنار و هم سطح مردم ببینند و دعا کن از روز حسابرسی بیشتر بترسند.

انتهای پیام/